

شانزدهم ہپ وُرت، سال ۱۹۲۴

[داستان]

جی. دی. سلینجر

برگردانِ رحیم قاسمیان

برگردانِ رحیم قاسمیان

Salinger, Jerome David. ۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲. ۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲. ۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲. ۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲.

۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲. ۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲. ۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲. ۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲.

۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲.

۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲.

ISBN: 978-0-00-2-2247-1

۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲.

۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲.

۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲.

۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲.

۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲.

۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲.

۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲.

۱۹۶۱-۱۹۶۲. ۱۰۱۰۲.



انتشارات نیلا

احساس دلتنگی برای خانواده‌ی نازنینم دست بیابم، بی این توقع که آن‌ها هم متقابلاً دل‌شان برای من تنگ شود! این کار شخصیتی محکم‌تر از شخصیت کم‌مایه‌ی من می‌طلبد. اما، خدای من، از سوی دیگر، این حقیقت محض است که با مرور ساده‌ای بر گذشته درمی‌یابیم شماها واقعاً آدم‌هایی فراموش‌نشدنی هستید! چه قدر دل‌مان برای تک‌تک چهره‌های مهیج و پُراحساس شما تنگ شده است. من در شرایطی به دنیا آمدم که به خاطر دوری مستمر والدین دلبندم، از هیچ‌جور حمایت خاصی از جانب آن‌ها برخوردار نبودم. این حقیقتی ساده، عذاب‌آور و ملیح است که استقلال من ریشه‌ای عمیق در جانم ندوانده؛ درست برخلاف برادر مرموز، جوان‌تر و هم‌اردویی‌ام.

گرچه باید متوجه بود که امروز دلتنگی‌ام برای شما به شدت حاد و در تحلیل نهایی به سختی قابل تحمل است، اما در عین حال این فرصت چشمگیر را مغتنم می‌شمارم تا مهارت جدید و کاملاً سطحی و پیش‌پاافتاده‌ی خودم در رعایت ساختار نگارشی و جمله‌بندی‌های متین را به کار بندم که در آن کتابچه شرح داده شده و تا حدودی هم بسط یافته؛ کتابچه‌ای که یک خط در میان بسیار ارزشمند و آشغال محض از کار درآمده، همان کتابچه‌ای که در روزهای دشوار پیش از ترک شما و حضور در این مکان، سرم را توی آن فرو کرده بودم. بسی و لیس عزیز، گرچه این برای شما نکته‌ای بسیار ملال‌انگیز خواهد بود، اما جمله‌بندی عالی یا مناسب برای ابله جوانی چون من، اهمیتی گذرا و سرگرم‌کننده دارد! اگر امسال بتوانم طرز نگارش را از قلمبه‌گویی نجات بدهم، خیالم راحت خواهد شد. این قلمبه‌گویی آینده‌ی محتمل مرا به عنوان شاعری جوان، محقق آزاد و فردی صمیمی و بی‌ریا، تهدید می‌کند. من از هر دوی شما، و همچنین شاید از خانم اورمن، در صورتی که سری به کتابخانه زدید یا سر فرصت سراغی ازش گرفتید، عاجزانه تقاضا دارم تا بقیه‌ی این مطلب را بی‌تعصب بخوانید و سپس بلافاصله هر موردی از خطای فاحش یا صرفاً شلختگی در اساس جمله‌بندی، دستور

زبان، نقطه‌گذاری یا سلیقه در آن دیدید، بلافاصله مرا آگاه کنید. در واقع اگر برحسب تصادف یا قصد قبلی با خانم اورمن دیدار کردید، لطفاً از او بخواهید رحم نداشته باشد و در این مورد کوچک، بی‌رحمانه نقد کند و دوستانه بهش اطمینان بدهید که من تا سرحد مرگ از این شکاف عمیق تفاوت‌های شرم‌آور — و هزار چیز دیگر — بین صداهای گفتاری و نوشتاری خودم خسته و منزجرم! زشت و آزاردهنده است که آدم دو صدا داشته باشد. از سوی دیگر، عشق و احترام مستدام مرا به اطلاع آن خانم بزرگوار که قدرناشناخته مانده است برسانید. شما را به خدا، شماها که عاشقانه دوست‌تان دارم و بارها هم این را گفته‌ام، لطفاً در ذهن خود او را زنی غرغرو و ایرادگیر ندانید. دامن ایشان از غرغر و بداخلاقی پاک است. این زن ریزجثه با آن حال و هوای آرام‌بخش و موقر خود، سادگی عمیق و بردباری گران‌قدر زنان قهرمان بی‌نام‌ونشان جنگ‌های داخلی امریکا یا جنگ‌های کریمه را به یاد می‌آورد، که شاید تکان‌دهنده‌ترین جنگ‌های چند سده‌ی اخیر بوده‌اند. خدای من، حداقل این زحمت کوچک را به خود بدهید و از یاد نبرید که این زن ارزشمند و متین، در این قرن اخیر، هیچ خانه‌ی راحتی از آن خود ندارد! قرن اخیر با او متأسفانه از همان ابتدا زشت و شرم‌آور رفتار کرده است. او در اعماق قلبش و با اشتیاق تمام، بقیه‌ی سال‌های عمر خود را به عنوان همسایه‌ی مهربان و صمیمی الیزابت و جین بنت خواهد گذراند — این قهرمانان داستان «غرور و تعصب» که هر کدام جذابیت خاص خود را دارند، بارها به او سر خواهند زد تا پندهای معقول و این جهانی بگیرند. بدبختانه او به حرفه‌ی کتابداری عشق نمی‌ورزد. به هر حال لطفاً هر بخشی از این نامه را که به نظر شما خیلی شخصی یا بی‌ادبانه نیست، به او نشان بدهید و ازش درخواست کنید تا کماکان به دستخط من به دیده‌ی اغماض بنگرد. راستش دستخط من آن قدر ارزش ندارد که باعث شود اعصاب او به هم بریزد، انرژی در حال نقصانش بیش از این تحلیل برود و بازمانده‌های حس واقع‌بینی‌اش زایل شود. علاوه بر آن، صادق که باشم، گرچه دستخط من به مرور ایام کمی